

تحول مفهوم دیپلماسی در روابط بین الملل

علی محمدیان^۱
علیرضا رضایی^۲

چکیده

دیپلماسی و مذاکره میان واحدهای دولتی و غیردولتی در ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی سابقه‌ای به درازای عمر بشری دارد و همواره در طول تاریخ برقرار بوده است. واژگان و مفاهیم دیپلماسی، دیپلمات، دیپلماتیک و مذاکره در ادبیات روابط بین‌الملل کاربرد فراوانی دارند و اغلب برای بیان رابطه بین دو یا چند کشور و یا چند بازیگر غیردولتی به کار می‌روند. از این رو، سؤال اصلی آن است که تحول در مفهوم دیپلماسی چه ارتباطی با تئوری‌های روابط بین‌الملل دارد؟ مقاله‌ی حاضر به تحلیل تحول دیپلماسی در روابط بین‌الملل می‌پردازد و برای این منظور، تحول تاریخی دیپلماسی را از اواسط قرن پانزدهم تا قرن حاضر بازخوانی می‌کند. در واقع مسئله‌ی اصلی مورد توجه در این مقاله آن است که تحول در مفهوم دیپلماسی را با توجه به نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری تشریح نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با تقسیم‌بندی دیپلماسی به سه دوره‌ی مختلف (سنتی، غیرمتعارف، دوجبه‌ی در این پژوهش) می‌توان آن را بر اساس نظریه‌های مطرح‌شده تحلیل و تبیین نمود. با این وجود باید این نکته را نیز مدنظر داشت که همه‌ی ابعاد و کلیت تحول مفهوم دیپلماسی با این سه نظریه قابل تحلیل و بررسی نیست. شیوه‌ی پژوهش تحلیلی-توصیفی بوده و گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی، واقع‌گرایی، لیبرالیسم، سازه‌انگاری.

۱. دانشجوی دوره دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

ir_a.mohammadian@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

The Evolution of the Concept of Diplomacy in International Relations

Ali Mohammadian

Ph. D. Candidate in International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Alireza Rezaei

Associate Professor in International Relations, Islamic Azad University, Hamedan Branch, Iran.

Abstract

Diplomacy and negotiation between governmental and non-governmental units have been always underway domestically, regionally and globally, dating back to the human history. Such concepts as diplomacy, diplomat and negotiation have been extensively employed in the literature on international relations. They, recurrently, represent the relationship between two or more states or even several non-governmental actors. The central question, therefore, is how the changing concept of diplomacy related to the theories of international relations (IR). This study addresses the changes in diplomacy in IR. For this purpose, the changes in this concept from the mid-15th up until the 21st are reviewed. The main thrust here is to draw upon these conceptual changes with reference to the theories of realism, liberalism and constructivism. The findings indicate that it is possible to analyze the changes in terms of the theories via considering diplomacy in three different periods including traditional, unconventional and reciprocal (in this study). It should, however, be borne in mind that these three theories are not, on their own, able to explain the totality and full range of the changing concept of diplomacy.

Keyword: Diplomacy, Realism, Liberalism, Constructivism.

مقدمه

بحث فهم در روابط بین الملل، تحول مفاهیم است که خود بنیان تحول نظری هستند. یکی از مفاهیمی که همواره در طول تاریخ مورد تحول واقع شده و با پایداری کم و بیش کارکردها به دنبال حفظ و توسعه‌ی منافع بوده، دیپلماسی است. دیپلماسی دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و... بوده و در بیشتر رشته‌ها روی این واژه تأکید شده است که علم سیاست و روابط بین الملل نیز از این امر مستثنی نیست؛ بنابراین، تلاش‌های بسیاری برای توضیح دیپلماسی صورت گرفته است که منجر به ارائه‌ی نظریه‌ها و بیان دیدگاه‌های مختلف در سطح مطالعات روابط بین الملل شده است. درباره‌ی اهمیت دیپلماسی در روابط بین الملل باید به این نکته اشاره نمود که جدانمودن روابط بین الملل و مفهوم دیپلماسی از یکدیگر امری غیرممکن است؛ بنابراین، با وجود تغییرات پی‌درپی سیستم سیاسی و اجتماعی، دیپلماسی

اهمیت و جایگاه خود را حفظ نموده است. دیپلماسی در کنار اهداف دفاعی یکی از ابزارهای لازم برای مدیریت و اجرای سیاست خارجی است (Copeland, 2009, p.7).

از آنجایی که تئوری‌های روابط بین‌الملل با فقر نظری مواجه هستند وایت بیان می‌دارد این تئوری‌ها نه تنها با کمبود، بلکه دارای فقر فکری هم هستند (Wight, 1966, pp.17-33). دیپلماسی نیز به‌عنوان یکی از رشته‌های فرعی و ابزارهای سیاست خارجی در روابط بین‌الملل کمتر مورد توجه واقع شده است (James, 1999, p.34). پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی دیپلماسی انجام گرفته است، هر یک ابعاد خاصی از دیپلماسی را بیان نموده‌اند. کتاب «دیپلماسی و روابط بین‌الملل» با ارائه‌ی یک نگرش علمی به دیپلماسی در قالب روش‌شناسی می‌پردازد (Ghasemi, 2012). مقاله‌ی «تغییر عرصه‌ی سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت» که در آن نویسنده معتقد است ماهیت دیپلماسی در نتیجه تغییرات محیط بین‌الملل دچار دگرگونی شده است (Vahidi, 2008). مقاله‌ی «دیپلماسی عمومی، رویکردی نو در روابط بین‌الملل» که در آن نگارنده بیشتر سعی در بیان تعاریفی دارد که توسط محققین حول محور دیپلماسی عمومی ارائه شده‌اند (Nikayin, 2009). هنریکسون در مقاله‌ای تحت عنوان «حاکمیت، دیپلماسی»^۱ بیشتر به تشریح دیپلماسی و وظایف و آداب دیپلماسی در رابطه با دولت‌ها می‌پردازد (Henrikson, 2014). در تمامی آثار یادشده نویسنده‌گان از منظری عام به دیپلماسی نگریسته‌اند و درخصوص تحول مفهوم دیپلماسی در رابطه با تئوری‌های روابط بین‌الملل کار آن‌چنانی صورت نگرفته است، اما این پژوهش سعی دارد از منظری نو ارتباط دیپلماسی را در زمان‌های مختلف با توجه به سه نظریه واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری بررسی نماید. شیوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. در این روش مراجعه به کتب خارجی و داخلی، نشریات و مطبوعات، مقالات و مجلات و سایت‌های اینترنتی مورد تأکید قرار گرفته است.

مفهوم و ماهیت دیپلماسی

واتسون، دیپلماسی را به‌عنوان مذاکره‌ی نهادهای سیاسی که استقلال یکدیگر را تأیید کرده‌اند، تعریف می‌نماید (Watson, 1991, p.33). دیپلماسی هنر مرتبط‌ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن دسته از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که به منافع ملی مرتبط می‌شود (Morgenthau & Thompson, 2005, p.187). دیپلماسی به مدیریت یک روش غیرخشونت‌آمیز با هدف دستیابی به منافع، ارزش‌ها و ارتقاء موقعیت سیاسی و اقتصادی یک کشور در جهان اشاره دارد. با پایان جنگ سرد، رویکردهای متعددی در تلاش برای تبیین و تعریف جدیدی از شرایط نوین بین‌المللی سربرآوردند، تغییر

۱. Sovereignty, Diplomacy

در نقش دیپلماسی یکی از فرایندها و رویکردهایی بود که سبب تغییرات جدی در ابعاد مختلف دولت-ملت شد. با وارد شدن دیپلماسی به قرن بیست و پایان یافتن دیپلماسی انحصاری، فضا برای ظهور و فعالیت بازیگران غیردولتی مهیا گردید. به گونه‌ای که در دیپلماسی به ابعاد فرهنگی، نظامی، تجاری، فنی سرایت کرد.

چارچوب نظری

محققان روابط بین‌الملل یک نظریه‌ی واحد را برای توضیح نظام روابط بین‌الملل قبول ندارند (Goldstein & Pevehouse, 2006, p.4)، بنابراین از نظریات ویژه و متناسب با رویدادها در نظام روابط بین‌الملل بهره می‌گیرند. نظریه‌های مختلفی برای توضیح سیاست‌های جهانی مطرح شده‌اند، واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و شامل مجموعه‌ای از مفروضات منحصربه‌فرد هستند. وجود این سه نظریه به محقق اجازه می‌دهد که یک نظریه را با توجه به وابستگی خاص به نظام روابط بین‌الملل انتخاب کنند. واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری نگاه متفاوتی به دیپلماسی دارند. هیچ یک از این رویکردها به تنهایی پاسخی گوی مسائل دیپلماسی نبوده، بلکه هر یک، از زوایای خاص به تحلیل آن پرداخته‌اند، در این پژوهش سعی بر آن است که دیپلماسی در دوره‌های مختلف، مطابق با این رویکردها بررسی گردد.

واقع‌گرایی^۱

اندیشه‌ی واقع‌گرایی با وجود پیشینه‌ی دیرینه در تاریخ فلسفه سیاسی، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تدوین شد (Bull, 1972, p.71) و پس از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتا وارد روابط بین‌الملل گردید. فرض اصلی واقع‌گرایی این است که دولت‌ها یگانه بازیگران عرصه‌ی بین‌الملل هستند که روابط این بازیگران در نظام چندکشوری مانند توپ بیلارد است (Wolfers, 2001). آنان بر سیاست قدرت نیز تأکید بسیار دارند و اندیشمندانی که از این منظر به روابط بین‌الملل می‌نگرند، دولت را به واسطه‌ی درانحصارداشتن نیروی نظامی، مهم‌ترین بازیگر می‌دانند.

فهم بهتر دیدگاه واقع‌گرایی مستلزم مفروضاتی است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

❖ محیط آنارشیک نظام بین‌الملل: هیچ قدرت فائقه‌ای در نظام بین‌الملل برای منع استفاده از زور علیه همدیگر وجود ندارد.

❖ دولت‌سالاری: دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند.

- ❖ **قدرت:** ابزار اصلی دولت‌ها در محیط بین‌الملل به‌شمار می‌رود که از آن برای افزایش امنیت خویش بهره می‌گیرند.
- ❖ **عقلانیت:** دولت‌ها محاسبه‌ی هزینه-فایده‌ی انجام کارهای خود را قبل از انجام عمل می‌کنند.
- ❖ **بقا:** پیش شرط دسترسی به همه‌ی اهداف ملی است.
- ❖ **خودیاری:** برای بقا نمی‌توان به تضمین دیگران متکی بود؛ بلکه بایستی بر قدرت و توان ملی خود اتکاء تام داشت (Dougherty & Pfaltzgraff, 2001).

واقع‌گرایان عمدتاً عوامل تغییرناپذیر جغرافیا و سرشت انسان را تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی رفتار بین‌المللی دولت‌ها می‌دانند. تفکیک حاکمیت و استقلال ملی از رفتارهای بین‌المللی یک دولت در کنار «عدم پذیرش اخلاق» در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل از جمله ملزومات اساسی این تئوری است. از آنجا که رئالیست‌ها، قدرت را متغیر مستقل و همکاری را متغیر وابسته می‌داند، ثبات نظام بین‌الملل از دیدگاه این رویکرد تنها به قدرت یک کشور هژمون و یا قدرت ائتلافی از دولت‌های بزرگ بستگی دارد. در این خصوص اگر قدرت و توان نظام‌بخش دچار تزلزل گردد نظام از هم می‌پاشد و نتیجتاً بی‌ثباتی نظام بین‌المللی را در پی دارد.

لیبرالیسم^۱

لیبرالیسم برخلاف واقع‌گرایی نگاه بدبینانه‌ای به جامعه بین‌الملل ندارد بلکه با خوش‌بینی به توصیف آن می‌پردازد. این نظریه یکدست و منسجم نیست؛ بلکه از الگوهای فکری مختلفی تشکیل شده که تحلیل هر کدام از روابط بین‌الملل، امنیت، جنگ و صلح، سرشت انسان و ساختار نظام متفاوت است. لیبرالیسم نخست به بازیگرانی غیر از دولت‌ها در صحنه روابط بین‌الملل اشاره دارد. دوم، مدعی هستند علاوه بر قدرت و منافع، رفتار دولت تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی چون حقوق بین‌الملل قرار دارد. سوم، منازعه و جنگ امری ذاتی در روابط بین‌الملل نیست و امکان همکاری میان دولت‌ها وجود دارد. سرانجام اینکه هیچ‌گونه اولویت‌بندی میان موضوعات بین‌المللی وجود ندارد و همگی از اهمیت فراوانی برخوردارند (Dunne, 2001, pp.162-181).

لیبرالیسم بر توانایی بشر برای تأثیرگذاری، تغییر دادن الگوهای حاکم و تأسیس نهادها تأکید دارد و با اساس قراردادن ارزش‌های اخلاقی، قوانینی وضع نماید تا در سایه‌ی آنها هیچ انسانی متضرر نگردد. مهم‌ترین وجه معرف نظریه‌ی لیبرال، باور به امکان تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری، کاهش

۱. Liberalism

- تعارضات و نهایتاً نیل به صلح جهانی است. لیبرال‌ها بر این باورند که همکاری کشورها در روابط بین‌الملل وابستگی متقابل در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، همکاری مشترک و زمینه‌ی ظهور هنجارها، قواعد و نهاد‌های بین‌المللی، همچنین دموکراسی‌شدن بین‌المللی را فراهم می‌آورد که طی آن حکومت‌ها دموکراتیک و زمینه‌ی همکاری فراهم می‌گردد. لیبرالیسم را می‌توان مبتنی بر مفروضه‌های ذیل دانست:
- ❖ لیبرال‌ها انسان‌ها را موجوداتی عقلانی می‌دانند.
 - ❖ لیبرال‌ها به آزادی فردی بیش از هر چیز بها می‌دهند.
 - ❖ لیبرالیسم برداشتی مثبت یا متریقی از سرشت بشر دارد و معتقد به تغییرات در روابط بین‌الملل است.
 - ❖ بر امکانات کارگزاری انسانی برای تأثیر بر تغییر تأکید می‌کنند.
 - ❖ لیبرالیسم به طرق متمایزی تفکیک میان قلمرو داخلی و بین‌المللی را به چالش می‌کشد:
- الف) لیبرالیسم آموزه‌ای عام‌گرا و بنابراین متعهد به اجماع جهان‌شمول بشری است که فراتر از احساس یگانگی با اجماع دولت-ملت و عضویت در آن است؛
- ب) مفاهیم لیبرالی وابستگی متقابل و جامعه‌ی جهانی حاکی از آن است که در جهان معاصر مرزهای میان دولت‌ها به شکلی فزاینده نفوذپذیر می‌شوند (Moshirzadeh, 2010, p.27).

سازه‌انگاری^۱

در چند دهه‌ی اخیر یکی از نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل به شمار می‌رود، به لحاظ مباحث محتوایی در میان جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد (Moshirzadeh, 2010, p.315). سازه‌انگاری با توجه به عوامل انگاره‌ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به عنوان عوامل فکری تکوینی مانند پس‌اثبات‌گرایان^۲ هم‌زمان به عوامل مادی نیز مانند اثبات‌گرایان^۳ توجه دارند (Shafi'i & Zamanian, 2011, p.123). برداشت آنان از روابط بین‌الملل متأثر از نگاه تاریخی و اجتماعی به پدیده‌های سیاسی است. سازه‌انگاران از برخی مفاهیم روابط بین‌الملل مانند آنارشسی و موازنه قدرت، روابط بین‌هویت و منافع دولت، درک و فهم قدرت، ابعاد تغییر سیاست جهان و رابطه‌ی ساختار و کارگزار فهم جدیدی ارائه می‌کند. آنها، قدرت را فقط در عوامل مادی نمی‌بینند و بر قدرت ایده‌ها، اندیشه‌ها، فرهنگ و نمادها نیز تأکید می‌کنند و با طرح مسئله‌ی ایده‌ها، مسائل غیرمادی، هنجارها و هویت به این نتیجه می‌رسند که رفتار دولت‌ها تابع آن چیزی است که فکر می‌کنند، نه آنچه قدرت انجام آن رادارند. سازه‌انگاران بر این باورند که رفتار دولت

۱. Constructivism

۲. Post-positivists

۳. Positivists

ها متأثر از فهم آنها از دنیای اطرافشان است که صبغه اجتماعی دارد، این فهم به نوبه خود متأثر از هویت و منافع دولت‌هاست و صرفاً بازتاب‌های ذهنی یک واقعیت مادی عینی نیست؛ بلکه در اثر اجتماعی شدن، گفت‌وگو و اجبار به دست می‌آید (Wendt, 1992, pp.402-411).

تحول دیپلماسی

با توجه به تحول دیپلماسی، در این مقاله دیپلماسی در سه نوع بررسی می‌گردد. سعی خواهد شد علاوه بر ارائه‌ی توضیحی مختصر، شش مؤلفه‌ی اصلی قدرت دولت^۱، سازمان‌های بین‌المللی^۲، سازمان‌های غیردولتی^۳، اجلاس‌ها^۴، تجارت^۵ و انقلاب اطلاعات^۶ در رابطه با آنها بررسی گردد.

دیپلماسی سنتی^۷ - دولت‌محور

پیدایش دیپلماسی سنتی به دولت‌شهرهای ایتالیا در اواسط قرن پانزدهم برمی‌گردد. توسعه‌ی دیپلماسی سنتی به موازات سیستمی جدید در روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ‌های ۳۰ ساله‌ی مذهبی اروپا با پیدایش دولت-ملت‌ها و قرارداد وستفالی^۸ بود (Langhorne, 2000, p.33) که بر اساس آن نیاز به تدوین قوانینی به منظور ایجاد روابط بین حکومت‌ها مطرح شد. با پیدایش دیپلماسی سنتی روابط دوجانبه‌ای میان دولت‌ها شکل گرفت و زمینه‌ی ارتباطات و تبادلات نمایندگان دولت-ملت‌ها را فراهم ساخت (Pigman, 2010, p.18). در دیپلماسی سنتی، انتخاب دیپلمات‌ها از رده‌های اشرافی مورد اعتماد شاه بود. گفت‌وگوها انحصاری و میان مأموران رسمی و به دور از چشم عامه‌ی مردم انتخاب انجام می‌شد (Mujtahedi, 1999, p.109). با پیشرفت شیوه‌های دیپلماتیک در قرن هجدهم و نوزدهم، دیپلماسی سده‌ی هجدهم دوران طلایی دیپلماسی نام گرفت. در این دوره دیپلماسی به‌عنوان پاسخی به توسعه‌ی ساختارهای حاکم شکل گرفت و در نتیجه آن دولت‌ها متعهد به مذاکره با یکدیگر شدند (Hamilton & Langhorne, 2011, p.1).

-
۱. State power
 ۲. International Organizations
 ۳. NGOs
 ۴. Summit
 ۵. Business
 ۶. Information Revolution
 ۷. Traditional diplomacy
 ۸. Westphalia

برداشت سنتی‌ها از دیپلماسی بیشتر احساسی است و دیپلماسی را به‌عنوان یک هنر توصیف می‌نمایند. آنان دیپلماسی را در انحصار دولت و وزارت خارجه می‌دانستند (Lee & Hudson, 2004, p.345). مسائل اجتماعی، اقتصادی یا کمک‌های بشردوستانه را در روابط دیپلماتیک، کم‌اهمیت و حاشیه‌ای در نظر می‌گرفتند. این نظریه را که دولت‌ها در محیط آنارشیک عمل می‌نمایند و سعی دارند هرج و مرج سیستم را از طریق کانال‌های دیپلماسی تاریخی کاهش دهند، ترویج می‌دادند (Bull, 1977) و بر این باورند که دیپلماسی سنتی به‌شدت تحت تأثیر تاریخ قرار گرفته است.

جهت تشریح بهتر موضوع، نگاه دیپلماسی سنتی در ارتباط با شش مورد زیر بررسی خواهد شد.

قدرت دولت: از نظر سنتی‌ها بازیگر یا بازیگران برتر از دولت در عرصه جهانی وجود ندارند؛ زیرا نقش دولت‌ها را به لحاظ قلمرو و منابع سرزمینی نمی‌توان نادیده گرفت. آنان استدلال مربوط به کاهش قدرت دولت را قبول ندارند و نقش مدعیان غیر سنتی و حضور بازیگران جدید را حاشیه‌ای و بی‌اهمیت می‌دانند (Cooper & Hocking, 2000, p.361). زیرا با وجود ظهور بازیگران و روش‌های جدید در عرصه بین‌المللی، به نظر نمی‌رسد دیپلماسی سنتی به وضعیت سیر نزولی رسیده باشد (Coolsaet, 1998, p.1). معتقدند چالش‌هایی همچون انقلاب اطلاعات بر نهاد دیپلماتیک سنتی و قدرت سیاسی دولت تأثیر نمی‌گذارند و دولت و دیپلماسی سنتی در قرن ۲۱ هیچ چالشی برای ادامه‌ی مسیر پیش‌رو نخواهند داشت.

سازمان‌های بین‌المللی: از نگاه سنتی‌ها، سازمان‌های بین‌المللی توسط دولت‌ها به وجود آمده‌اند و به ندرت اجازه می‌دهند نهادهای بین‌المللی به بازیگران مستقل تبدیل شوند (Lipson & Snidal, 2001, p.762). بنابراین تصمیمات کلیدی آنها به نمایندگی از دولت‌ها گرفته می‌شود (Forsythe & Coate, 2013, p.1). گرچه انتقاداتی بر دولت در خصوص همکاری با سازمان‌ها از جمله: ۱. دولت‌ها به بهانه همکاری و برنامه‌های این سازمان‌ها در امور داخلی کشورها مداخله می‌نمایند. ۲. فضای باز این سازمان‌ها قدرت تصمیم‌گیری را از بین می‌برد. ۳. این سازمان‌ها با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه روابط جعلی با دولت برقرار می‌نمایند و این احتمال وجود دارد که تعدادی از کشورهای عضو زمینه‌ی سقوط یک دولت را مهندسی کنند، وارد شده است؛ اما دولت‌ها بنا به دلایل ذیل همچنان از سازمان‌ها حمایت می‌کنند: ۱- این سازمان‌ها باعث انتشار آسان اطلاعات، کاهش چانه‌زنی‌ها، هزینه‌ها و افزایش توانایی به‌منظور اجرای یک سری از اقدامات سیاسی مشترک می‌شوند (Lipson & Snidal, 2001, p.771). ۲- سازمان‌ها می‌توانند باعث سرعت بخشیدن به روند دیپلماتیک سنتی شوند.

اجلاس: سنتی‌ها اهمیت چندانی برای اجلاس قائل نیستند (Dunn, 1996, pp.252-264) و تأکید می‌کنند که نباید اجلاس با سازمان‌های بین‌المللی اشتباه گرفته شود. آنان بر این باورند که اجلاس سران اصطلاحی است که فقط برای ملاقات بین مسئولان دولت و یا رهبران سیاسی به کار می‌رود، ملاقات دولتمردان که در آن حجم عمده‌ی دیپلماسی اتفاق می‌افتد، بر نهاد دیپلماتیک تأثیر مستقیمی ندارد.

سازمان‌های غیردولتی: باوجود گسترش سازمان‌های غیردولتی در قرن بیست و یکم، سنتی‌ها نسبت به افزایش سازمان‌های غیردولتی بی‌اعتنا هستند و بر این باورند که این سازمان‌ها تأثیر مستقلی بر روابط بین الملل و دیپلماسی ندارند؛ زیرا برای مشروعیت و بودجه‌ی موردنیاز در عرصه‌ی بین‌المللی وابسته به دولت هستند. سنتی‌ها از مشارکت سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان مزاحم و مانع در روند مذاکره و دیپلماسی یاد می‌کنند (Cooper & Hocking, 2000, p.375). همچنین بر این باورند که کسانی که در استخدام سازمان‌های غیردولتی هستند، فقط در پی دنبال کردن برنامه‌های خود هستند و این احتمال وجود دارد که به منافع ملی و دیگر مدعیان ضربه وارد نمایند (Eizenstat, 2004, pp.21-25).

تجارت: سنتی‌ها دیپلماسی و تجارت را جدا از هم می‌دانند. آنان مبادلات اقتصادی را نادیده می‌گیرند و دیپلماسی را به‌عنوان فعالیتی سیاسی و به‌دنبال کسب منافع سیاسی قلمداد می‌نمایند (Lee & Hudson, 2004, p.358). همچنین تجارت را موجب دورشدن از نگرانی‌های اصلی دیپلماسی (امنیت یا سیاست) می‌دانند.

انقلاب اطلاعات: اثر انقلاب اطلاعات فضای زیادی را در کانون مطالعات سنتی‌ها اشغال نمی‌کند؛ زیرا بر این باورند که افزایش کمیّت اطلاعات لزوماً هم‌تراز با افزایش مشابه در کیفیت اطلاعات نیست؛ بنابراین اهمیتی برای کمیّت اطلاعات قائل نیستند و بر کیفیت اطلاعات تأکید دارند. از نظر آنان تحولات انقلابی روابط دیپلماتیک را ارتقا نمی‌دهد و فناوری اطلاعات جایگزین مناسبی برای ارتباط در دیپلماسی نیست. تمرکز بیش از حد بر انقلاب اطلاعات می‌تواند از نقش دیپلمات بکاهد؛ زیرا یک دیپلمات هم‌زمان نمی‌تواند یک متخصص فناوری اطلاعات باشد و این امکان وجود دارد که از این طریق دسترسی به سیستم‌های اطلاعاتی توسط افراد و دولت‌های دیگر به‌منظور اهداف بدخواهانه فراهم گردد؛ بنابراین حفاظت از اطلاعات را مهم‌ترین مشخصه برای انقلاب اطلاعات برمی‌شمارند (Kramarenko & Krutskikh, 2003, p.116).

دیپلماسی غیرمتعارف^۱

با وقوع جنگ جهانی اول و شکست سیستم دیپلماتیک سنتی در جهت جلوگیری از وقوع جنگ، بزرگ‌ترین چالش دامن‌گیر دیپلماسی سنتی گردید. به‌علت ظهور بازیگران متعدد، دیپلماسی از لحاظ موضوع، هدف و ترکیب دستخوش دگرگونی اساسی شد و از تأکید بر سیاست اعلی (مبتنی بر مسائل نظامی و امنیتی) به سوی سیاست سفلی (مسائل اقتصادی، رفاهی، تکنولوژیک و زیست‌محیطی) گرایش پیدا کرد (Ghavam, 2005, p.10). بنا به عقیده‌ی حامیان دیپلماسی غیرمتعارف، عوامل متعددی از جمله جامعه‌ی ملل، درک متفاوت افکار عمومی از سیاست خارجی و افزایش سرعت در ارتباطات با تغییر در دیپلماسی سنتی یکی از دلایل اصلی وقوع جنگ جهانی اول بود (sofer, 1988, p.8). این دیپلماسی در مواردی همچون، مخالفت با دیپلماسی محرمانه، امنیت جمعی به جای امنیت فردی، گنجاندن تمایلات آرمان‌گرایانه در روابط بین دولت‌ها، مفاهیم صلح جهانی، تعیین سرنوشت و... تغییرات محسوس‌ی با دیپلماسی سنتی داشت.

در دیپلماسی سنتی بازیگر اصلی دولت بود، اما بازیگران دیپلماسی غیرمتعارف طیف وسیعی از شرکت‌های چندملیتی و یا سازمان‌های غیردولتی را شامل می‌شوند. دیپلماسی سنتی واقع‌گرا و دولت‌محور بود؛ اما دیپلماسی غیرمتعارف دارای رویکردی آرمان‌گرا و اخلاقی است. دیپلماسی غیرمتعارف بر انسان، انسانیت، رابطه‌ی غیرخشونت‌آمیز و جنبه‌های مختلف حل و فصل مناقشات تأکید دارد و بر این باور است که ارزش دیپلماسی سنتی به‌عنوان یک حرفه از بین رفته و نمی‌تواند با مشکلات قرن بیست و یکم مقابله کند. به‌طور کلی، بررسی زیر نشان خواهد داد که دیپلماتیک سنتی دیگر تنها بازیگر دیپلماتیک نیستند.

قدرت دولت: دیپلماسی غیرمتعارف با اشاره به پیشرفت در فناوری و ارتباطات و ایجاد کانال‌های معمولی دیپلماتیک را برای بازیگران غیردولتی (Holsti, 2004, p.199) کاهش قدرت دولت را امری مسلم تلقی نموده و نهادهای دیپلماتیک سنتی را فاقد کارکرد و توانایی می‌داند. دیپلماسی غیرمتعارف بر این باور است که نفوذ بازیگران جدید موجب تضعیف سیاست‌های دیپلماتیک دولت شده است، (Riordan, 2003, p.174) در حال حاضر حاکمیت در دو سطح، بالاتر از دولت (قوانین بین‌المللی، فراملی و سازمان‌های بین‌المللی) و در سطح پایین‌تر از دولت (سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی) به اشتراک گذشته شده است که منجر به کاهش حاکمیت مطلق دولت شده است. امروزه سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و اجلاس‌ها در مقایسه با دولت‌ها، کانال مؤثرتری برای دیپلماسی هستند و به

۱. Unconventional diplomacy

حاکم شدن دموکراسی دیپلماتیک منتهی شده است. دموکراسی دیپلماتیک به معنای آن است که افراد و سازمان‌های خصوصی از دنیای دیپلماسی سنتی فاصله گرفته‌اند (Holsti, 2004, p.199). به‌طور کلی، دیپلماسی از وضعیت قبلی برخوردار نیست؛ به این معنی که: یا هیچ‌کس یا هرکس در حال حاضر یک دیپلمات است (Hocking, 2004, p.149). این بدان معنی است که دیپلماسی قبل از دولت وجود داشته و پس از دولت نیز ادامه خواهد یافت.

سازمان‌های بین‌المللی: از منظر آنان، سازمان‌های بین‌المللی، بازیگران دیپلماتیک هستند. این سازمان‌ها با منافع و نگرانی‌های مشترک که فراتر از نگرانی ملی است نسبت به ایجاد شبکه‌های دیپلماتیک اقدام می‌کنند. اهداف آنها توسعه‌ی اهداف سازمانی، فرهنگی و هویت است و به امورات سیاسی کمتر توجه دارند، درحالی که تمرکز دولت‌ها بیشتر روی امور سیاسی - نظامی است؛ بنابراین از جدایی دولت‌ها از سازمان‌های بین‌دولتی حمایت می‌کنند. در واقع، نظریه‌پردازان دیپلماسی غیرمتعارف به اقدامات یک‌طرفه دولت مشکوک هستند، آنان به دنبال دیپلماسی چندجانبه‌ای هستند که از یک‌جانبه‌گرایی دیپلماتیک سنتی که می‌تواند مخرب و خطرناک باشد، بهتر است (Forsythe, 2013, p.448).

اجلاس سران: غیرمتعارف‌ها همچون سنتی‌ها بر این باورند که محیط دیپلماتیک ارزش کمی برای اجلاس قائل هستند؛ زیرا در اجلاس‌ها دولتمردان رئوس مطالب خود را قبل از نشست آماده می‌نمایند، نتیجه‌ی آن قبل از برگزاری مشخص است و از نظر فعالیت‌های سیاسی بی‌اثر هستند. اجلاس‌ها صرفاً یک مرحله‌ی نمایشی از جانب دولتمردان به‌شمار می‌روند و هزینه‌های گزاف تأمین امنیت، محل اجلاس و... نیز بر دوش مردم خواهد بود. برای مثال، اجلاس سال ۲۰۰۵ گروه هشت در اسکاتلند با هزینه‌ی ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ و شرکت ۹۰۰۰ الی ۱۵۰۰۰ افسر پلیس اسکاتلند برگزار شد (Wall, 2005, p.30).

سازمان‌های غیردولتی: ارتقاء سازمان‌های غیردولتی و تبدیل آنها به بازیگرانی مهم‌تر از دولت از استدلال‌ات دیپلماسی غیرمتعارف است. از نظر آنان مسائل کلاسیک و استراتژیک دیگر عنصر برتر روابط بین‌الملل نیست. سازمان‌های غیردولتی از مخالفت دولت‌ها با آنان به‌عنوان یک فرصت استفاده می‌کنند و در حال پرکردن خلأ به‌جامانده از دولت هستند (Cooper & Hocking, 2000, p. 368). این سازمان‌ها کسانی را در اختیار دارد که آموزش دیده هستند و بسیاری از آنها قبلاً در سازمان‌های سیاسی، از جمله نهادهای دولتی و بین‌المللی خدمت کرده‌اند. به‌لحاظ سازمانی، غیردولتی‌ها قوانین و مقررات خاصی برای خود ایجاد کرده‌اند (Lobe, 2003, p-6). سازمان‌های غیردولتی قادر به پاسخ‌گویی سریع به تحولات، ارتباطات و جمع‌آوری اطلاعات هستند، درحالی که دولت‌ها به‌دلیل بوروکراسی اداری آهسته‌تر پاسخ می‌دهند.

دهند. همچنین، سازمان‌های غیردولتی قادر به ایجاد هماهنگی با دیگر بازیگران دیپلماتیک هستند، درحالی که دولت‌ها اغلب رابطه‌ی ستیزه‌جویانه را در پیش می‌گیرند. در واقع، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی در مقایسه با دولت‌های کوچک از توانایی بیشتری در روند دیپلماتیک برای نفوذ در سطح جهانی برخوردارند (Cooper & Hocking, 2000, p.368).

تجارت (جهانی شدن^۱ و شرکت‌های چندملیتی): دیپلماسی غیرمتعارف استدلال می‌کند که شرکت‌های چندملیتی از طریق تجارت، نقش دولت و دیپلماسی سنتی را زیر سؤال می‌برند و اغلب در زمینه‌ی ثروت از دولت‌ها پیشی گرفته‌اند. دولت‌ها بر اساس سه فرض تأثیرات جهانی شدن، ازدست‌رفتن قدرت دولتی و تحول ماهیت سیاسی و دیپلماتیک شرکت‌های چندملیتی، اصل مربوط به تولید ثروت بر اساس قلمرو را به بازیگران مستقل واگذار نموده‌اند. جهانی شدن موجب ایجاد اختلال در پایه‌های دولت، افزایش نیروی کار ماهر، انعطاف‌پذیری شرکت‌های چندملیتی، تغییرات تکنولوژیکی، افزایش تولید، مصرف، رشد تجارت‌های الکترونیکی، توسعه‌ی نقش واسطه‌ها و ابزارهای مالی جدید شده است (Wolf, 2001, p.185). به طوری که تمام این عوامل، مشروعیت دولت و نهاد دیپلماتیک سنتی را به چالش کشیده‌اند. ظهور شرکت‌های چندملیتی پایان‌دادن به نقش دولت است، قدرت اقتصادی و خدمات آنها از دیپلماسی سنتی پیشی گرفته و باعث شده تا نقش آنها از بسیاری از دولت‌ها بیشتر باشد (Riordan, 2003, p.7).

انقلاب اطلاعات: در دیپلماسی سنتی جمع‌آوری اطلاعات (سیاسی و اقتصادی) توسط دیپلمات در کشور میزبان انجام می‌شد (Same, p.63). اما عامل‌های دیپلماتیک غیرمتعارف، به حوزه‌های تخصصی که زمانی کم‌ویش در کنترل دیپلماسی سنتی بودند دست یافته‌اند (Cooper & Hocking, 2000, p.42). از نگاه دیپلماسی غیرمتعارف انقلاب اطلاعات کانالی مؤثر برای ترویج مسائل فراملی و جهانی است. با ظهور انقلاب اطلاعات، بازیگران غیردولتی توانسته‌اند سلسله‌مراتب سنتی و کنترل بازیگران توسط دولت‌های مرکزی را به چالش بکشند. در نتیجه، ما شاهد جریان دیپلماسی موازی در میان عاملین غیردولتی هستیم که به فناوری‌های جدید دسترسی دارند و به دستیابی و ایجاد هیئت‌های جهانی درباره‌ی موضوعات ویژه که بر اساس ارزش‌های درک شده‌ی مشترک هستند، تمایل دارند.

دیپلماسی دوجهی^۱

با پایان جنگ سرد، نوع دیگری از دیپلماسی تحت‌عنوان دیپلماسی دوجهی (در این مقاله) به منصفه ظهور رسید که به دنبال ارائه‌ی سناریوهای: دولت در برابر غیردولتی‌ها، ایجاد بحث‌های جدید، کاهش بحث‌های قدیمی در نظام روابط بین‌الملل، رابطه‌ی مثبت بین دولت و بازیگران غیردولتی در محیط دیپلماتیک مدرن بود. هدف این نوع دیپلماسی، تجزیه و تحلیل اثرات تغییر در شیوه‌های دیپلماتیک، شناسایی و نوآوری در شیوه‌های جدید است (Melissen, 1999, p.xx). به‌طور کلی: دیپلماسی دوجهی به رابطه‌ی همزیستی بین بازیگران مختلف در محیط دیپلماتیک مدرن اشاره دارد. آنها استدلال می‌کنند که بازیگران دیپلماتیک غیردولتی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از محیط دیپلماتیک مدرن در نظر گرفته می‌شوند. دیپلماسی را به‌عنوان مکانیسم نمایندگی، ارتباط و مذاکره که از طریق آن دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی به انجام کسب و کار می‌پردازند (Lee & Hudson, 2004, p. xvii)، تعریف می‌نمایند. باهدف بررسی تفاوت‌های این دیپلماسی با دو دیپلماسی قبلی، دیدگاه‌های زیر بررسی خواهد شد.

دولت: دیپلماسی دوجهی، در مورد قدرت دولت و نهاد دیپلماتیک سنتی نظر کلی ندارد و سعی می‌کند از ورود به این بحث‌ها اجتناب نماید، اما رابطه‌ی بین دولت و غیردولتی‌ها را خصمانه نشان می‌دهد که به قطبش (دولت‌محوری در مقابل غیر دولت‌گرایی) و رابطه‌ی خصمانه و متضاد بین نظریه پردازان دیپلماتیک بازمی‌گردد (Jackson, 2002, p.6). آنان برخلاف دیپلماسی‌های قبلی که در صدد تحمیل نظر خود بر دیگری هستند مسیری را پیشنهاد می‌دهند که ارتباط و همزیستی بین دولتی‌ها و غیردولتی‌ها و محیط را برقرار سازد.

سازمان‌های بین‌المللی: رویکرد این دیپلماسی در مورد سازمان‌های بین‌المللی همانند دیپلماسی سنتی، سازمان‌های بین‌المللی را به دلیل اینکه توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته نشده‌اند، به‌عنوان بازیگر مستقل دیپلماتیک در نظر نمی‌گیرد؛ زیرا معتقد هستند سازمان‌های بین‌المللی نمی‌توانند تعهدات الزام‌آور (منابع ملی، نیاز به قوانین ملی، شکل معاهده) را بدون اجازه از کشورهای مستقل ایجاد کنند (Holsti, 2004, p.209) و همانند سازمان ملل باید از طرف دولت‌ها تأمین شوند (Kaufmann, 1998, p.145). دیپلماسی دوجهی برخلاف سنتی‌ها احتمال می‌دهد که در آینده این سازمان‌ها دارای سیاست خارجی منسجم، نهاد مستقل، بودجه مستقل و... شوند؛ اما تا آن زمان نمی‌توان آنها را به‌عنوان بازیگران دیپلماتیک قلمداد نمود. همچنین بر این باور هستند که سازمان‌های بین‌دولتی برای دولت این امکان را فراهم نموده‌اند تا

۱. Diplomacy ambivalent

موضوعات پیچیده را در زمان‌های کمتر حل و فصل نمایند (Cooper & Thakur, 2003, p.12)؛ بنابراین دولت‌ها، با گسترش سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند در حل مشکلات جهانی مؤثرتر باشند. برای مثال، در عرصه‌ی روابط بین‌الملل مشکلات جهانی مانند، محیط‌زیست، مهاجرت و فقر را نمی‌توان بدون سازمان‌های بین‌المللی و تنها از طریق دیپلماسی سنتی دوجانبه بررسی نمود. گاهی اوقات کشورهای بزرگ و قدرتمند نیز نمی‌توانند رسیدگی به مشکلات خود یا گروه‌های کوچک را بر عهده بگیرند؛ اما سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند از عهده‌ی آن برآیند (Same, p.32).

اجلاس سران: از نظر دیپلماسی دوجبه‌ی، تعریف سنتی‌ها و غیرمتعارف‌ها از اجلاس، بیش از حد ساده انگارانه است. این دیپلماسی نظر میانه‌ای در این خصوص دارد و به دنبال ایجاد پیوند بین دیدگاه‌های آنان است. تفسیر این دیپلماسی از اجلاس، جز حفظ تمرکز روی غیردولتی‌ها چیز دیگری نیست. با بررسی آمار بازیگران غیردولتی شرکت‌کننده در اجلاس‌های اجتماعی در کپنهاگ (۱۹۹۵) و ژنو (۲۰۰۰)، به ترتیب از ۲۳۱۵ به ۳۴۹۷، به این نتیجه خواهیم رسید که رابطه بین دولت‌ها و بازیگران غیردولتی گسترده‌تر شده است. دیپلماسی دوجبه‌ی بر این باور است که حضور سازمان‌های غیردولتی در نظام بین‌الملل امری حیاتی است. آنها با حمایت از تغییرات مثبت، ظرفیت عملیاتی لازم و اقدامات توسعه‌ای را فراهم می‌آورند، به‌طور کلی قابلیت جوابگویی و مشروعیت فرایند حکومت جهانی را افزایش می‌دهند.

سازمان‌های غیردولتی: دیپلماسی دوجبه‌ی با تکیه بر شواهد عملی به همزیستی و رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی تأکید دارد. آنان تصور پیدایش سازمان‌های غیردولتی توسط دولت را به چالش می‌کشند و رشد بی‌سابقه‌ی سازمان‌های غیردولتی در این دوره را انحصاری نمی‌دانند. سازمان‌های غیردولتی را منجی تمام مشکلات بین‌المللی نمی‌دانند، زیرا برخی از این سازمان‌ها می‌توانند بیشترین آسیب را به دنبال داشته باشند. آنها تأکید دارند که سازمان‌های غیردولتی و دولت‌ها به دلیل روش‌ها، تخصص‌ها، استانداردها و هنجارها، باهم متفاوت هستند. در مناطقی که روابط متقابل و شفاف از منافع وجود دارد، همکاری قوی بین دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی وجود دارد (Cooper & Hocking, 2000, p.376). توسعه‌ی سازمان‌های غیردولتی در محیط دیپلماتیک مدرن، رابطه‌ی بین دولت و بازیگران اجتماعی را افزایش داده است (Same, p.363). در واقع هر دو دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی به دنبال ایجاد رابطه و دستیابی به اهداف مشترک هستند. دستورالعمل اتاوا در خصوص معاهده‌ی ممنوعیت مین‌های زمینی (Moazzami Goudarzi, 2009, p.32) را می‌توان به‌عنوان نمونه‌های رایج همکاری بین دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در دوره‌ی پس از جنگ سرد برشمرد.

تجارت: دیپلماسی دوجبهی، تجارت را عاملی همیشگی و مهم برای دیپلماسی برمی‌شمرد. لذا، تجارت را جزئی از فعالیت دیپلماتیک می‌داند و معتقد است دیپلمات‌ها از زمان‌های گذشته فعالیت‌های تجاری انجام داده‌اند (Lee & Hudson, 2004, pp.349-350). رعنا سفیر هند، بیش از پنجاه درصد وقت خود را به کار اقتصادی اختصاص داده است (Rana, 2000, p.117). این دیپلماسی در مورد جهانی شدن و کاهش قدرت دولت‌ها و افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی بیان می‌دارد که دیپلماسی غیرمتعارف اطلاعات تاریخی چندانی در خصوص جهانی شدن ندارد (Petio, 2001, pp.1139-1153). ادغام روبه‌رشد اقتصاد جهانی بی سابقه نیست، بلکه روندی مشابه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز روی داده است (Wolf, 2001, p.179) و جهانی شدن به معنی پایان دولت نیست. جهانی شدن باید به‌عنوان یک تکامل به جای یک انقلاب تفسیر شود. آنان تبدیل شرکت‌ها به‌مانند دولت‌ها را بعید می‌دانند، زیرا دولت‌های ملی در مقابل همه‌ی شهروندان مسئول هستند؛ اما شرکت‌ها تنها نگران سهامداران خود هستند. بر این اساس، پیوند ذاتی بین دولت و شرکت‌های تجاری وجود دارد.

تکامل اطلاعات: آنان معتقدند سیاست‌بازیرگان دولتی و غیردولتی به‌جای رقابت باید مملو از تباری باشد که نشان‌دهنده‌ی همزیستی بین‌بازیرگان دولتی و غیردولتی است که در آن دولت به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در سیاست جهانی مدیریت برخی از مسائل را توسط شبکه‌ای از بازیگران غیردولتی به انجام می‌رساند. این دیپلماسی بر تکامل اطلاعات تأکید زیادی دارد؛ اما چیزی به‌عنوان انقلاب اطلاعات را قبول ندارد. تکامل اطلاعات از دیدگاه آنان بدان معناست که نهادهای سیاسی، دولت، سازمان‌های غیردولتی، با آگاهی از مهارت‌ها و دستورکار یکدیگر اصل را بر منافع مشترک قرار داده‌اند و دائماً در حال تغییر زندگی، جامعه، نهاد و فرهنگ هستند؛ در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، امنیت، امور اجتماعی، علوم، فرهنگ و آموزش و پرورش تغییرات فراوانی را به همراه داشته است (Kramarenko & Krutskikh, 2003, p.122). اما هیچ‌گونه بحرانی را برای نهاد دیپلماتیک سنتی در بر ندارد. به‌طور کلی، فناوری اطلاعات، موجب افزایش ارتباطات، دموکراسی، آگاهی شهروندان، کاهش اقتدار دولت‌ها و کاهش احتمال جنگ و افزایش قدرت شده است (Herrea, 2003, pp.568).

تبیین رابطه‌ی سه نوع دیپلماسی مطرح‌شده با نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری

با مروری بر دیدگاه‌ها و اهداف دیپلماسی‌های مطرح‌شده می‌توان گفت، دیپلماسی در زمان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگونی دنبال شده و در مفهوم این واژه تغییرات چشمگیری روی داده است. در این بخش این دیپلماسی‌ها از منظر سه نظریه‌ی رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری بررسی می‌گردد.

رئالیسم و دیپلماسی سنتی

رنالیسم و دیپلماسی سنتی در تمرکز بر دولت به عنوان بازیگر اصلی در نظام روابط بین الملل باهم اشتراک دارند. همان طور که واقع گرایی در مرکز مطالعات روابط بین الملل قرار دارد، دیپلماسی سنتی هم در مرحله‌ی ویژه‌ای از مطالعات دیپلماسی قرار گرفته است. نهاد دیپلماتیک سنتی در خدمت دولت واقع گراست. سنت گرایان همانند رنالیست‌ها بر اهمیت تاریخی نهاد دیپلماتیک سنتی تأکید دارند. رنالیست‌ها استدلال می‌کنند که الگوهای اساسی همان‌هایی هستند که سیاست‌های بین الملل را در گذشته شکل داده اند (Bayliss & Smith, 2011, p.161). رنالیست‌ها محافظه کار هستند و با حمایت از حفظ وضع موجود، مخالف تغییر در روابط بین الملل هستند. دیپلماسی سنتی نیز به دنبال تغییر نیست، بلکه بر پایداری نظم در دیپلماسی متمرکز است و آینده را به عنوان ادامه‌ی گذشته در نظر می‌گیرد. هر دو گروه از این نظریه پردازان به دیدگاه‌های لیبرال در خصوص اهمیت و افزایش نقش بازیگران غیردولتی در روابط بین الملل، با دیده‌ی تحقیر می‌نگرند. رنالیست‌ها مدعی‌اند که نظریه‌ی افزایش بازیگران غیردولتی نسنجیده است و بازیگران غیردولتی نمی‌توانند بر رفتار دولت‌ها در روابط بین الملل تأثیر گذار باشند (Mearsheimer, 1994/95, p.7). بنابراین، تأثیر بازیگران غیردولتی و نظریات لیبرال که نقش آنها را در سیستم روابط بین الملل مدرن ترسیم می‌کنند، نسبت به نظریه‌ی روابط بین الملل، حاشیه‌ای است. سنتی‌ها نیز نسبت به نظریات جایگزین (سازه‌انگاران) که باعث تنزل نقش نهادهای دیپلماتیک سنتی در محیط دیپلماتیک مدرن می‌شوند، تردید دارند. سنت گرایان مدعی‌اند، علی‌رغم ظهور بازیگران و روش‌های کاری جدید در صحنه‌ی بین الملل به نظر نمی‌رسد دیپلماسی دچار تنزل شده باشد.

لیبرالیسم و دیپلماسی غیرمتعارف

شاید بارزترین شباهت بین دیپلماسی غیرمتعارف و لیبرالیسم به دیدگاه آنها در رابطه با دولت برگردد. از نگاه تعدادی از لیبرال‌ها، علت اصلی تعارض در روابط بین الملل را دخالت دولت‌ها در سطح داخلی و بین‌المللی می‌دانند (Ghavam, 2001, p.344). در دیپلماسی غیرمتعارف نیز دولت به عنوان عاملی نفوذی و تبهکار در نظر گرفته می‌شود که تمایلی به ازدست‌دادن منافع مشترک واقعی و تغییر در دستور کار اداری و دیپلماتیک خود ندارد (Whaites, 1998, p.344). هر دو گروه دولت را به عنوان مانعی در برابر هماهنگی‌های بین‌المللی می‌بینند. آنان بر این باورند شرایط آناارشی، عدم اطمینان و فقدان امنیت، مانعی برای پیشرفت در امور بین‌المللی است (Jackson, 2002, p.6). هر دو گروه از نظریه‌پردازان بر ردّ مسئولیت دولت‌ها تأکید داشته‌اند. از دیدگاه لیبرال‌ها، دولت در عصری که حکومت فقط وعده‌ی حفاظت از افراد را در برابر هرج و مرج می‌دهد، دیگر نیازهای مردم را برآورده نمی‌نماید (Schuman, 1952, p.481). به منظور غلبه بر مشکلات سیستم دولتی، سیستم سازمانی مؤثر باید به اصل سازمان بین‌الملل و اصل امنیت

دسته جمعی، برای تسهیل در تغییر نظام‌های مسالمت‌آمیز، خلع سلاح و حکمیت، حمایت نمایند. لیبرال‌ها، اهمیت زیادی برای نهادهای بین‌المللی، بازیگران جدید (شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی) و الگوهای جدید تعامل جهانی مانند وابستگی متقابل اقتصادی و یکپارچه سازی قائل هستند (Bayliss & Smith, 2011, p.195). دیپلماسی غیرمتعارف نیز بر نقش بازیگران دیپلماتیک غیردولتی در مورد دیپلماسی تأکید می‌کند. دیپلماسی غیرمتعارف معتقد است که سیستم مدرن روابط بین‌الملل باید فرصتی برای بازیگران غیردولتی فراهم آورد تا از طریق کانال‌هایی که جایگزین کانال‌های به کاررفته توسط دولت می‌شود، در دیپلماسی مشارکت کنند.

لیبرال‌ها ادعا می‌کنند با اجازه‌دادن به بازیگران و مؤسسات غیردولتی، استفاده از نیروی نظامی کمتر می‌شود و رفاه -نه امنیت- به هدف و نگرانی اصلی دولت‌ها تبدیل می‌شود (Zakerian et al., 2014, p.15). از نظر دیپلماسی غیرمتعارف نیز ترویج اخلاق صلح‌آمیز در بین بازیگران غیردولتی در نهادهای دیپلماتیک سنتی ناگزیر است. برای برخی از نظریه‌پردازان لیبرال، تغییر سیستم روابط بین‌الملل به معنی کاهش دیدگاه واپس‌گرایانه و رهاکردن تاریخ است. دیپلماسی غیرمتعارف سعی دارد تا از گذشته‌های دور اجتناب نماید و با تمرکز بر وقایع پس از جنگ سرد، عدم اطمینان به ارزش‌های تاریخی در نظریه‌ی دیپلماسی را مطرح می‌نماید. شباهت بعدی بین دو گروه از نظریه‌پردازان، نظریه‌های دولت‌محور را به عنوان نظریه‌های قدیمی و نسنجیده نظام روابط بین‌الملل مدرن مطرح می‌کنند.

دیپلماسی دوجهی و سازه‌انگاری

دیپلماسی دوجهی و سازه‌انگاری، رابطه‌ی بین بازیگران دولتی و غیردولتی را به روش‌های مختلفی تفسیر می‌نمایند. هردو از رشد روابط بین بازیگران دولتی و غیردولتی در جهت ثبات و هماهنگی نظام روابط بین‌الملل حمایت می‌کنند. بارزترین شباهت بین دیپلماسی دوجهی و سازه‌انگاری این است که هردو آنها بعد از جنگ سرد مطرح و نظریه‌ی نسبتاً جدیدی هستند. هردو به روش‌های جایگزین در خصوص دیپلماسی و روابط بین‌الملل فکر می‌کنند (Barneet, 2005, p.269). بنابراین، دیپلماسی دوجهی و سازه‌انگاری، به دنبال تفسیر شکل فعلی نظام روابط بین‌الملل از طریق دیدگاه‌های جایگزین هستند. این نظریه‌ها، تفکر را محدود به دو اصطلاح (دولتی) و (غیردولتی) نمی‌کنند، بلکه روی هردو تمرکز دارند.

هردو بر این نکته تمرکز دارند که چگونه بازیگران دولتی و غیردولتی ساختار نظام روابط بین‌الملل را تغییر می‌دهند و دوباره آن را می‌سازند (Barneet, 2005, p.252). هردو به تداوم نظم در سیستم همراه با

پدیده‌های نوظهور علاقه دارند. به بیان دیگر، سازه‌انگاری به شفاف‌سازی تفاوت تئوری‌های روابط بین الملل کمک می‌نماید و در تلاش برای پیوند قابلیت‌ها و توانایی‌های دو پارادایم متعارض خردگرایی و انعکاس‌گرایی حرکت می‌کند (Daneshnia, 2015, p.64). دیپلماسی دوجهی نیز ضمن بهره‌گیری از رویکردهای متعادل در نظریه دیپلماتیک، نقش میانی را در صحنه‌ی روابط بین‌الملل ایفا می‌نماید. آنها معتقد هستند که برای درک بازیگران دولتی و غیردولتی در محیط دیپلماتیک مدرن به تئوری‌ها نیاز دارند؛ بنابراین روی دو نظریه‌ی دولت‌محور و غیردولت‌محور تأکید دارند تا تئوری‌های خود را غنی سازند؛ زیرا معتقدند یک نظریه‌ی واحد دیپلماتیک قادر نیست محیط دیپلماتیک مدرن را به‌طور کامل توضیح دهد.

دیپلماسی دوجهی پیشنهاد می‌کنند به‌جای اختلاف‌نظری در خصوص نظریه‌های دولت‌محور و غیردولت‌محور در مورد دیپلماسی به افزایش همکاری، گفت‌وگو و تعامل پردازیم؛ بنابراین مفهوم دیدگاه نظری غالب در این خصوص راهی میان دیپلماسی و روابط بین‌الملل از اصل‌های هر دو دیپلماسی دوجهی و سازه‌انگاری است (Barneet, 2005, p.249). این دسته از نظریه‌پردازان یک دیدگاه را بر دیگری ترجیح نمی‌دهند و تا حدودی بی‌طرف هستند. بی‌طرفی آنها ناشی از آن است که معتقدند هر دو بازیگران دولتی و غیردولتی نفوذ یکسانی بر سیاست جهانی دارند. سازه‌انگاران طرفدار در نظر گرفتن هر دو بازیگران دولتی و غیردولتی هستند. دیپلماسی دوجهی از رشد روابط فیزیکی و عملی بین بازیگران دولتی و غیردولتی حمایت می‌کند، همچنین ارتباط هستی‌شناسانه‌ای بین ایده‌های موردقبول اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های برگزیده‌شده توسط بازیگران دولتی و غیردولتی قدرتمند را می‌بینند (Kegley, 2006, p.54).

از دیدگاه سازه‌انگاران، نگاه به‌نظام روابط بین‌الملل از یک‌جهت برای امروز کافی نیست. آنها بیان می‌کنند، روش‌های واقع‌گرایانه که منحصراً بر روی قدرت، آنارشی و نیروی نظامی متمرکزند، نمی‌توانند نظام روابط بین‌الملل مدرن را توضیح دهند (Goldstein & Pevehouse, 2013). در مقابل، این عوامل باید نهادها، هنجارها و تغییرات هویت بر روابط بین‌الملل مدرن در نظر گرفته شوند. دیپلماسی دوجهی نیز برای نظریه‌پردازی در مورد دیپلماسی ارزش دارد و بر نقش بازیگران دیپلماتیک سنتی در رابطه با بازیگران جدید تأکید می‌کند. در مورد هر دو نظریه، این ایده‌ها و هنجارهای مشترک بین دولتی و غیردولتی است که سیستم روابط بین‌الملل مدرن را شکل می‌دهد، نه قدرت و منافع شخصی بازیگران متفاوت (Goldstein & Pevehouse, 2013).

نقاط هم‌گرایی بین این سه نوع دیپلماسی با نظریه‌های مطرح شده بسیار زیادند. این نشان می‌دهد که دیپلماسی (سه نوع در این مقاله) و نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری شباهت‌های ویژه‌ای باهم دارند. در کل می‌توان گفت این سه نظریه اهمیت زیادی برای روابط بین‌الملل قائل هستند، دیپلماسی‌ها نیز برای نظریه‌های دیپلماتیک و مطالعات دیپلماتیک ارزش قائل هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی دقیق هیچ موضوعی بدون توجه به مراحل اجرای طبقه‌بندی شناخت مقدور نیست؛ بنابراین در این مقاله تلاش شد تا مهم‌ترین تاریخچه و جوانبی که در تحول مفهوم دیپلماسی تأثیرگذار بوده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. مفهوم دیپلماسی به‌عنوان مفهومی گسترده، در اغلب رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی کاربرد داشته است و روابط بین‌الملل به‌دلیل مطالعه‌ی موجودیت‌های سیاسی از جمله دولت‌ها و بازیگران غیردولتی از این امر مستثنی نیست و این مفهوم همواره مورد توجه پژوهشگران این رشته بوده است. نگرش به رشته‌ی روابط بین‌الملل از نگاه مفهوم دیپلماسی این فایده را در بردارد که با ایجاد زمینه‌ی مشترک برای شکوفایی مطالعات میان‌رشته‌ای با سایر علوم اجتماعی، رشته‌ی روابط بین‌الملل را از نظر ایستایی‌رهایی بخشید و زبان مفهومی جدید را برای تحقیق رویدادهای متعارض در عرصه‌ی جهانی به وجود آورد، رویدادهایی که به‌طور فزاینده تحت تأثیر دیپلماسی قرار دارند. با هدف تحلیل و بررسی بهتر دیپلماسی تلاش شد تا از مهم‌ترین تعاریف در خصوص تشریح دیپلماسی در پژوهش استفاده شود. در ابتدا دیپلماسی به سه نوع سنتی، غیرمتعارف و دوجویی تقسیم گردید. اگرچه دیپلماسی از قرن پانزدهم وجود داشته است؛ اما دیپلماسی سنتی با پیدایش دولت‌ملت‌ها و قرارداد و ستفالیالیا شکل گرفت. دیپلماسی این دوره، رسمی، مخفی و در انحصار دولت‌ها بود. دیپلماسی بعدی که با نام دیپلماسی غیرمتعارف در این پژوهش از آن نام برده شده است با شروع جنگ جهانی اول و شکست سیستم حاکم اروپایی شکل گرفت. در این دوره با تشکیل جامعه‌ی ملل، سازمان‌ها و... موضوع دیپلماسی از انحصار دولت‌ها خارج گردید و بازیگران غیردولتی در صحنه‌ی روابط بین‌الملل ظاهر شدند و از نقش دولت در محیط دیپلماتیک کاسته شد. با سیر این مراحل در دهه‌ی ۱۹۸۰ نوع دیگری از دیپلماسی رایج گردید که ضمن مدنظر قراردادن دولت و بازیگران غیردولتی به همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو تأکید داشت.

در خصوص کاربردهای نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری چنان تشریح شد که نظریه‌ی واقع‌گرایی با دیپلماسی سنتی، نظریه‌ی لیبرالیسم با دیپلماسی غیرمتعارف و نظریه‌ی سازه‌انگاری با دیپلماسی دوجویی قابل تحلیل و بررسی است. همان‌طور که مشاهده شد به‌لحاظ جایگاه دیپلماسی در نظریه‌های

روابط بین الملل تفاوت‌هایی در این زمینه بین نظریه‌های مطرح شده در این مقاله وجود دارد. برای مثال واقع‌گرایان تنها به بازیگران دولتی، لیبرال‌ها به بازیگران غیردولتی و سازه‌انگاران به بازیگران دولتی و غیردولتی تأکید دارند؛ اما در هر صورت هیچ‌یک از این نظریه‌ها از مفهوم دیپلماسی بی‌بهره نبوده‌اند. در واقع به‌عنوان یک نتیجه‌ی کلی می‌توان گفت که دیپلماسی از منظر این سه نظریه قابل‌بررسی است.

نظام بین‌الملل از زمان قرارداد وستفاليا تاکنون تغییرات و دگرگونی‌های وسیعی از نظر محتوایی و شکلی داشته است، در نتیجه تغییر محیط بین‌الملل، ماهیت دیپلماسی نیز از نظر شکلی و محتوایی دگرگون شده است. از مهم‌ترین ابعاد تحول در دیپلماسی، سوق تمرکز فعالیت دیپلماسی از اهداف کلان به خرد و برجسته شدن نقش بازیگران غیردولتی در دیپلماسی است. در گذشته که مهم‌ترین فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی تحقق اهداف و پیگیری سیاست‌های کلی کشور توسط وزارت خارجه بود، امروزه بخشی از آن فعالیت به سایر نهاد‌های ملی و کشوری، دولتی و غیردولتی واگذار شده است. افزایش و تعداد و تنوع کنشگران در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، ظهور مجدد حرکت‌های قومی و مذهبی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، خروج انحصار اعمال سیاست خارجی از وزارت خارجه، افزایش نهادها و کنشگران غیردولتی، قطبی شدن فعالیت‌های دیپلماسی از جمله مواردی است که تحول و تغییر را در مفهوم دیپلماسی فراهم ساخته است.

دوران دیپلماسی پایان نیافته، بلکه برعکس نقش آن در سطوح مختلف جهانی از درجه‌ی روبه‌رشدی برخوردار است. ایجاد تحول در مفهوم دیپلماسی همواره در گرو تحول و تغییر در سیاست جهانی بوده است. این تحول به کم‌رنگ شدن تقابلات ایدئولوژیکی در سطح جهانی و گسترش سازمان‌های غیردولتی و تحول و تکامل در انقلاب اطلاعات شده است. کم‌رنگ شدن حاکمیت دولت‌ها، فناوری اطلاعات، رشد بازیگران غیردولتی و آگاهی روزافزون مردم، از اصلی‌ترین عواملی هستند که در تحول دیپلماسی نقش داشته‌اند. در حالی که دولت‌ها هنوز هم به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران عرصه‌ی سیاست بین‌الملل مطرح هستند؛ ولی در عین حال آنها مجبور به همکاری و تقسیم وظایف و مسئولیت‌های خود با بازیگران غیردولتی هستند. به‌طور خلاصه، مفهوم دیپلماسی مسیری طولانی را طی کرده و تحولاتی اساسی به خود دیده است. این مفهوم از نظریه‌ی واقع‌گرایی تا نظریه‌ی سازه‌انگاری، از مطالعات دولت‌محور تا مطالعات دولت و بازیگران غیردولتی، از مطالعات تک‌بعدی تا مطالعات چندبعدی، از دیپلماسی دو دولت تا دیپلماسی بازیگران غیردولتی، از دیپلماسی سنتی تا دیپلماسی دوجبه‌ی را شاهد بوده است. این تحولات

در فرایندی متقابل میان امور واقع در عرصه‌ی جهانی، ابعاد متفاوتی را طی کرده‌اند. باین وجود به نظر می‌رسد دیپلماسی سنتی در کنار شیوه‌های جدید دیپلماسی، همچنان پیش‌روی پژوهشگران این حوزه است.

References

- Barnett, M. (2005). *Social Constructivism, in Bayliss & Smith, the Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. Oxford: Oxford University Press.
- Bayliss, J., & Smith, S. (2011). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press,
- Bull, H. (1972). *The Theory of International Politics, 1919–1969*, Oxford University Press, London.
- Bull, H. (1977). *The anarchical society: a study of order in world politics*, New York: Columbia University Press.
- Coolsaet, R. (1998). *The Transformation of Diplomacy at the threshold of the new Millennium, Centre for the Study of Diplomacy*, University of Leicester.
- Cooper & Thakur (2003). *Enhancing Global Governance: Towards a New Diplomacy? PUBLISHER: United Nations University Press*.
- Cooper, F., & Hocking, B. (2000). *Governments, Non-governmental Organisations and the Recalibration of Diplomacy, Global Society, 14(3)*, 361-376.
- Copeland, D. (2009). *Guerrilla Diplomacy: Rethinking international relations*, United States, Boulder: Lynne Rienner.
- Daneshnia, F. (2015). *Alexander Venn's Structure: Refusal to overburden the theoretical aspects of international relations and gain access to the way, Institute of Humanities and Cultural Studies, 6(2)*, 63-84.[In Persian]
- Dougherty, J. E., & Pfaltzgraff, R. (2001). *Contending Theories of International Relations*, New York San Francisco Boston.
- Dunn, D. (1996). *Diplomacy at the Highest Level: The Evolution of International Summitry*, New York: St. Martin's Press.
- Dunne, T. (2001). *Liberalism in the globalization of world politics*, Edited by baylis and smith, Oxford: oxford university press.
- Eizenstat, S. E. (2004). Nongovernmental Organizations as the Fifth Estate, *Seton Hall Journal of Diplomacy and International Relations*, 15-28
- Forsythe, D. P., & Coate, R. A. (2013). *The United Nations and Changing World Politics*, Boulder: Westview.
- Ghasemi, F. (2012). *Diplomacy and international relations*, Tehran, Mizan, Second Edition. [In Persian]
- Ghavam, A. (2001). *Principles of Foreign Policy and International Policy*, Tehran, Samt Published. [In Persian]
- Ghavam, A. (2005). Modern diplomacy, media diplomacy, *Journal of Law and Politics*. No.17, 7-18. [In Persian]

- Goldstein, J., & Pevehouse, J. (2006). *International Relations*, New York: Pearson Longman.
- Goldstein, J., & Pevehouse, J. (2013). *International Relations*, New York: Pearson Longman.
- Hamilton, K., & Langhorne, R. (2011). *The Practice of Diplomacy – Its evolution, theory and administration, Second edition*, New York, Routledge.
- Henrikson, A. (2014). Sovereignty, Diplomacy: the Changing Character of International Representation from State to Self? *The flecher forum of world affairs*, special edition, 37(3), 111-140.
- Hocking, B. (2004). *Privatizing Diplomacy? International Studies Perspectives*, 5(2), 147-152.
- Holsti, K. J. (2004). *Taming the Sovereigns: Institutional Change in International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackson, R. (2002). *Martin Wight's thought on Diplomacy, Publisher: Routledge, part of the Taylor & Francis Group*, 13(4), 1-28.
- Jackson, R., & Sørensen, G. (2014). *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, Translation by Dr. Mehdi Zakarian, Ahmad Taghizadeh and Hossein Saeidkalahi, Publishing mizan. [In Persian]
- James, A. (1999). Cited in Paul Sharp, For Diplomacy: Representation and the Study of International Relations, *International Studies Review*, 1(1), 33-57.
- Kaufmann, J. (1998). *The Diplomacy of International Relations: selected writings*, The Hague: Boston: Kluwer Law International.
- Kegley, CH. (2006). *World Politics, 10th ed. Belmont, Calif: Wadsworth/Thomson Learning*.
- Kramarenko, G., & Krutskikh, A. (2003). Diplomacy and the Information Revolution, *International Affairs*, 49(5), 115-123.
- Langhorne, R. (2000). Full Circle: New principles and old consequences in the modern diplomatic System, *Diplomacy and Statecraft*, 1(1), 33-46
- Lee, D., & Hudson, D. (2004). The old and new significance of political economy in diplomacy, *Review of International Studies*, 30(1), 343-360.
- Lispon, C., & Snidal, D. (2001). The Rational Design of International Institutions, *International Organization*, 55(4), 761-799.
- Lobe, J. (2003). US Conservatives Take Aim at NGOs, Available at: <https://www.globalpolicy.org/component/content/article/176/31332.html>
- Mearsheimer, J. (1994/95). The False Promise of International Institutions, *International Security*, 19(3), 5-49.
- Melissen, J. (1999). *Innovation in Diplomatic Practice*, New York: Macmillan.
- Moazzami Goudarzi, M. H. (2009). New diplomacy, *Events and Analysis*, 183, 32-36. [In Persian]
- Morgenthau, H. J., & Thompson, K. W. (2005). *Politics Among Nations*, Published by McGraw-Hill Educatio.

- Moshirzadeh, H. (2010). *The development of theories of international relations*, Tehran, Samt, Fifth Edition. [In Persian]
- Mujtahedi, M. R. (1999). Diplomacy and its historical evolution, the researcher-philosophical, *Journal of Literature and Human Sciences*, Tabriz University, 169, 103-128. [In Persian]
- Nikayin, E. (2009). Public diplomacy, a new approach in international relations, *foreign policy journal*, 23(2), 362-394. [In Persian]
- Petito, Danielle S. (2001). *Sovereignty and Globalisation; Fallacies, Truth and Perception*, New York Law School Journal of Human Rights, 17(3), 1139-1172.
- Pigman, G. (2010). *Contemporary Diplomacy- Representation and communication in a Globalized World*, United Kingdom, Polity Press.
- Rana, K. (2000). *Inside Diplomacy*, Manas: New Delhi.
- Riordan, S. (2003). *The New Diplomacy*, Cambridge, polity.
- Schuman, F. (1952). *The Commonwealth of Man: an Inquiry into Power Politics and World Government*, New York: Alfred A. Knopf.
- Shafi'i, N., & Zamanian, R. (2011). Theories of foreign policy from the perspective of realism, liberalism and constructivism, *Journal of Political Economy*, 285, 114-129. [In Persian]
- Sofer, S. (1988). Old and New Diplomacy, *Review of International Studies*, 14(3), 1-12.
- Vahidi, M. A. (2008). Change the nature of international politics and the transformation of diplomacy, *foreign policy journal*, 21(2), 357-381. [In Persian]
- Wall, T. (2005). *Scotland Waits For July Riots*, New Statesman, 134(4).
- Watson, A. (1991). *Diplomacy: The Dialogue between States*, London, New York, NY: Routledge.
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what stutes make of it: the social construction of power polities, *international organization*, 46(2), 391-425.
- Whaites, A. (1998). Viewpoint NGOs, civil society and the state: avoiding theoretical extremes in real world issues, *Development in Practice*, 8(3), 343-349.
- Wight, M. (1966). *Diplomatic Investigations*, Cambridge: Harvard University Press.
- Wolf, M. (2001). Will the Nation-State survive Globalisation? *Foreign Affairs*, 80, 178-190.
- Wolfers, A. (1951). The pole of power and the pole of Indifference, *World politics*, 4(1), 39-63.